



جنبش تهیدستان و فرجام جامعه‌ی ایرانی

لایه‌های زیرین جامعه‌ی بشری - چه در «شمال» و چه در «جنوب» جهان با دریافت پیام مخاطره‌آمیز و ویرانگر هجوم برنامه‌ریزی شده‌ی نئولیبرالیسم به همه‌ی عرصه‌های زندگی اعم از اقتصاد، سیاست، اخلاق، محیط‌زیست و فرهنگ، هویت و ... در جای - جای این جهان از کوالا امپور گرفته تا سیاتل، از جنوا تا گوتنبرگ، از جا کارتا تا پورتو آلوگرو از دوربان تا داووس و ... به مبارزه‌ای سخت و جان‌فرسا ایستاده‌اند. نئولیبرالیسم با چشم‌داشت به نیروی کار ارزان، انبوه مخازن انرژی و معادن طبیعی کشورهای «جنوب» با پلیسی مسلح و مجهز به انواع وسایل (مانند ماسک و گاز اشک‌آور، گاز فلفل، باتوم و گلوله‌های پلاستیکی) ناچار به رویارویی با خیل خشمگین و «تهیدست» جامعه‌ی جهانی و از جمله لایه‌های زیرین در کشورهای سرمایه‌سالار می‌باشد. (در چنین یورش‌هایی، پادوهای سرمایه، نقاب از رخ بر می‌کشند و به «وحشیانه‌ترین» و «غیرمتمدن‌ترین» رفتار و اعمال که تا امروز نافی آن بودند، دست می‌یازند).

اما موطن ما، با وضعیت و شرایط «خاصی» رودررو است. افزون از پنج‌سال از «شعارهای» مردم‌سالارانه و «اصلاح‌طلبانه» می‌گذرد و خیل عظیم این توده‌ی مردم که همواره «ولی نعمت» فرض می‌شوند به ورطه‌ی نیستی و نابودی و ... می‌غلتند و روز به روز شاهد از دست دادن ته مانده‌ی پس‌انداز چندین ساله برای فراهم آوردن «لقمه‌نانی» به قصد «گذران عمر» می‌شوند. و این، البته در شرایطی رخ می‌دهد که «دولت پاسخ‌گو» بر سر کار است و از دیگر سو، همین فرودستان با حیرتی ناباورانه شاهد یورش بیش از پیش سرمایه در همه‌ی زوایای جامعه‌شان هستند. فقر و تهیدستی و ... فراگیر و عمومی می‌شود و شکم‌های گرسنه برای برآوردن اولیه‌ترین نیازهای شان به قتل، سرق، فحشا و ... تن می‌دهند و کودکان اعماق و فرزندان رنج و کار همراه پدران و مادران شان، در گوشه‌های خیابان شاهد ناظر آواهای ناآشنایی چون: «تقدم توسعه‌ی سیاسی بر توسعه‌ی اقتصادی» و ... می‌شوند...

در چنین شرایطی ست که تهیدستان جامعه، از جمله کارگران، با تحمل شرایط سخت و توان فرسای سطح نازل زندگی اقتصادی بنا به اقرار غالب مسئولان در زیر «خط فقر» گذران می‌کنند؛ بیکاری بیداد می‌کند؛ ارتش بیکاران گسترش می‌یابد؛ واحدهای صنعتی دچار روزمرگی‌اند و بیکاری پنهان راه را برای رشد آلودگی‌های اجتماعی و تباهی لایه‌های زیرین می‌گشاید. تأمین اجتماعی در حداقل ممکن به کار بسته می‌شود؛ بهداشت و درمان هزینه‌های وحشت‌آوری را به این اقشار تحمیل می‌کند؛ به دلیل فقر و تنگ‌دستی و با توجه به هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم، آموزش و تحصیل فرزندان زحمت‌کشان ناتمام می‌ماند. جامعه‌ای که قرار بود «بی‌سواد» نداشته باشد، شاهد گسترش «بی‌سوادی» و مدرسه رفتن کودکان دبستانی است و از سوی دیگر، نیز روزبه‌روز شاهد گسترش طبقاتی شدن نظام آموزشی کشور هستیم. بی‌خانمانی و کمبود مسکن و بالابودن هزینه‌ی اجاره‌ی واحدهای مسکونی، بخش غالب هزینه‌ی خانواده‌ها را می‌بلعد. مطالبات لایه‌های زیرین - که اکثریت جامعه‌اند - واقعیتی است که چشم فرو بستن بر آن می‌تواند به فاجعه و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بدل شود. عدم تناسب سطح دست‌مزدها با تورم موجود و هزینه‌های اوج‌گیرنده، زندگی زحمت‌کشان را در آستانه‌ی بحران جدی قرار داده است ...

درمان این بحران‌های زودرس از طریق پیوستن به سازمان تجارت جهانی به بهانه‌ی خروج از انزوا و توهم «انتخاب رفاہ» جز گسترش و نهادینه کردن همه‌ی «بزهکاری‌ها» و «نارسایی‌ها» تحفه‌ای نخواهد داشت. چراکه از منظر این اقشار، جهانی شدن به معنی پیروی کورکورانه‌ی سیاسی از جهان سرمایه به بهانه‌ی «هم‌گرایی سیاسی» است.

روز جهانی کارگر - اول ماه مه - همواره بهانه‌ای است برای نگرستن به آن چه در جهان پیرامون مان در گذر است، خاصه برای ما «پیرامونیان». شاید، هم چنین، بهانه‌ای نیز باشد برای این که «بنشینیم و بر سر نوشت خویش گریه ساز کنیم».

سرنوشتی که با دستان خویش، برای خود و آینده‌گان مان - آینده‌گانی در کار خواهند بود؟! - رقم زده‌ایم. بادهای ویرانگر، در راه‌اند. آنک! صدای مهیب‌اش را در هر اعتراضی برای معاش حداقل و در خیل بی‌کاری که هر روز حجم‌شان فربه‌تر می‌شود - درست به همان سان که خود نحیف و نژرد می‌شوند - می‌توان به نظارت نشست. آیا زوزه‌ی چنین بادهایی، رویاهای خوش را از چشم آنانی که در...